

## فرصت شیرازی و کتاب بحورالاحان

پارسا کریمی<sup>۱</sup>، شاهو عبدی<sup>۲</sup>

کارشناس ارشد اتنوموزیکولوژی دانشگاه هنر تهران

کارشناسی سیستم‌های کنترل، دانشگاه هدف ساری، پژوهشگر موسیقی

### مقدمه

بوده و به شوق آواز دلکش برادرش توحید (د. ۱۲۸۶ق)، دو کتاب در این فن نگاشته است که یکی از آن دو رساله، رساله‌ای بوده در بحورالاحان که در آن تناسب هر بحر از اشعار را با آواز تعیین نموده و اشاره شده است که چون در آن هنگام این فن در نظر نادانان پست می‌نمود، ترک آن را بر خود واجب شمرده است (روحانی وصال ۱۳۸۶: ۵۸۵)، و نیز آشنایی فرصت با یزدانی و اشاره به او در دو کتاب دریای کبیر و آثار عجم (نک. فرصت شیرازی، ۱۳۷۵، ۳۳۸، ۱۳۷۷، ۵۷۹)، این احتمال را مطرح نموده‌اند که نظریه‌پرداز اصلی کتاب بحورالاحان می‌تواند میرزا عبدالوهاب یزدانی بوده باشد که در موسیقی اهل عمل و نظر بوده؛ اما چون این علم نزد نادانان پست می‌نموده، نخواست است به‌عنوان موسیقی‌دان و موسیقی‌شناس شناخته شود و در نهایت چه خود یزدانی رساله را نوشته و به فرصت سپرده باشد و یا فرصت نظرات شفاهی او را یادداشت کرده باشد، این اثر به نام فرصت به چاپ رسیده است (خضرائی، ۱۳۹۱، ۱۲۷).

ایشان این مسئله را نیز مطرح نموده‌اند که از آنجایی که فرصت در مقدمه کتاب بحورالاحان اشاره کرده است که کتاب را به خواست «عزیزالوجودی» نوشته و به «بحورالاحان» موسوم ساخته (فرصت شیرازی، ۱۳۵۴، ۶-۸)، و میرزا اسماعیل، متخلص به توحید (د. ۱۲۸۶ق) برادر بزرگ‌تر یزدانی نیز آواز خوشی داشته و یزدانی دو رساله موسیقی خود را به شوق آواز دلکش او نوشته است. اگر این فرضیه درست باشد که مؤلف واقعی کتاب بحورالاحان یزدانی است، آن‌گاه شاید بتوان گفت که «عزیزالوجودی» که «نغمه‌های دلاویز و لحن‌های شورانگیز» داشته، میرزا اسماعیل توحید بوده که یزدانی این کتاب را به درخواست او فراهم آورده است (خضرائی، ۱۳۹۱، ۱۲۸).

### احوال یزدانی در منابع قدیم

یکی از وجوه استدلال دکتر خضرائی تکیه بر مطالب درج شده در کتاب گلشن وصال نوشته علی روحانی وصال (۱۳۳۲-۱۲۵۷ش) پسر یزدانی است که در سال ۱۳۱۹ش به چاپ رسیده است. هرچند نویسنده این اثر پسر یزدانی است؛ اما از آنجایی که این منبع، منبعی متأخر است، لازم است که منابع قدیم و دست اول در خصوص احوال یزدانی نیز مورد توجه قرار گیرد.

در میان منابع قدیمی که به احوال یزدانی پرداخته‌اند، تذکره داور، شعاعیه، حدیقه الشعراء، طرایق الحقایق، فارسنامه ناصری، تذکره شعرای دارالعلم شیراز و آثار عجم منابع دست اولی هستند که در روزگار خود یزدانی نوشته شده‌اند و نویسندگان این آثار خود از آشنایان یزدانی

کتاب بحورالاحان از آثار نوشته شده توسط فرصت‌الدوله شیرازی (۱۲۷۱-۱۳۳۹ق) است که جنبه موسیقایی دارد که در آن جدای از برخی مقدمات کلی درخصوص تغییر نظام موسیقایی به‌نسبت نظام رایج در گذشته و نیز ذکر اسامی دستگاه‌ها و گوشه‌های نظام مرسوم جدید، به بحث اوزان عروضی و ارتباط آن با موسیقی پرداخته شده و در نهایت نیز فهرستی از شعر شاعران مختلف ترتیب داده شده است که در صدر این اشعار، مایه‌های موسیقایی پیشنهادی جهت اجرای آن‌ها نیز معرفی شده است. اگر از بحث درخصوص میزان ارزش و اعتبار این کتاب بگذریم، از زمان چاپ این کتاب در سال ۱۳۲۲ق تا سال ۱۳۹۱ش، کسی درخصوص انتساب این کتاب به کسی غیر از فرصت، سخنی به‌میان نیاورده است و خود فرصت نیز در هرجایی که مطلبی در خصوص آثار خود نوشته، این کتاب را در زمره آنها معرفی نموده است. با این وجود، در سال ۱۳۹۱ش دکتر بابک خضرائی مبتنی بر برخی شواهد، این بحث را به میان آوردند که احتمالاً نویسنده این کتاب عبدالوهاب یزدانی (۱۲۵۲-۱۳۲۸ق) پسر ششم وصال شیرازی بوده است و نویسنده این کتاب فرصت نبوده است. در این نوشته به‌بررسی این احتمال و نیز مطالب مرتبط با کتاب بحورالاحان پرداخته خواهد شد.

### احتمال مطرح شده توسط دکتر خضرائی

جناب خضرائی در شماره ۵۶ فصلنامه ماهور، مطلبی زیر عنوان «آیا فرصت شیرازی نویسنده کتاب بحورالاحان است؟» منتشر نموده‌اند که در این نوشته با توجه به اینکه در زندگی‌نامه فرصت‌الدوله نشانی از اهل نوازندگی یا خوانندگی او نیافته‌اند، درحالی‌که از فحوای کتاب چنین برمی‌آید که نویسنده باید به‌خوبی با لحن‌ها و دستگاه‌های موسیقی آشنا باشد و نیز فرصت خود را متخصص و آشنا به فن علمی موسیقی معرفی نکرده است و مطالب کتاب خود را مورد تصدیق و تجویز شش نفر از اهل فن ذکر کرده و علی‌رغم اینکه از آموزه‌های منتظم‌الحکما به‌عنوان یکی از منابع خود نام برده، احتمال اینکه مطالب اصلی کتاب (یعنی ارتباط لحن‌ها و اشعار) نیز از منتظم‌الحکما باشد را بسیار بعید دانسته‌اند. این پرسش برایشان مطرح شده است که فرصت این مطالب را از کجا آموخته است (نک. خضرائی، ۱۳۹۱، ۱۲۶، ۱۲۵). ایشان با توجه به اینکه در کتاب گلشن وصال درباره میرزا عبدالوهاب، مشهور به «یزدانی» ششمین پسر وصال شیرازی اشاره شده است که با فن موسیقی آشنا

1. [parsa.karimi.ta@gmail.com](mailto:parsa.karimi.ta@gmail.com)

2. [shahoo-abdi@yahoo.com](mailto:shahoo-abdi@yahoo.com)

بوده‌اند. آنچه از بررسی این آثار روشن می‌شود، این است که در هیچ‌یک از این آثار اشاره‌ای به آشنایی یزدانی با موسیقی و نوشتن رساله یا رساله‌هایی در این خصوص توسط او به‌میان نیامده است (ن.ک: داور، ن.خ، ۱۳۴۷ق: ۱۶۷-۱۶۸؛ شعاع ۱۳۸۰: ۵۳۱-۵۳۴؛ دیوان‌بیگی ۱۳۶۶، ج ۳: ۲۱۱۳-۲۱۱۶؛ معصوم بی‌تا، ج ۳: ۳۸۴-۳۸۵؛ فسائی ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۰۱۶-۱۰۱۹؛ فرصت شیرازی ۱۳۷۵: ۳۳۸؛ ۱۳۷۷: ۵۷۹).

دکتر خضرائی در این میان صرفاً به دو اثر فرصت شیرازی؛ یعنی *تذکره شعرای دارالعلم شیراز* و *آثار عجم* اشاره نموده و دلیل عدم اشاره، فرصت به آشنایی یزدانی با موسیقی را در این بخش از نوشته روحانی وصال در خصوص پدرش یافته است: «چون در آن هنگام این فن در نظر نادانان پست می‌نمود برای نگاه‌داری احترامی که مردم نسبت به سخنوری و فضل و دانش وقار و سایر برادران و هنرمندی و خطاطی و نقاشی خودش داشتند، ترک آن را بر خود واجب شمرد» (روحانی وصال، ۱۳۱۹، ۴۷۵، ۴۷۶). ایشان مبنی بر این نوشته، این پرسش را مطرح کرده‌اند:

«فرصت دوبار یزدانی را در کتاب‌های خود معرفی کرده و نظم و نثر و خط و دانش عربی او را ستوده؛ اما هیچ‌گاه به دانش و توانایی او در باب موسیقی اشاره‌ای نکرده است؛ آیا این بدان سبب نیست که چون "این فن در نظر نادانان پست می‌نمود" خود یزدانی مایل نبوده که به‌عنوان موسیقی‌شناس و موسیقی‌دان شناخته شود و در این باب به فرصت سفارش کرده است؟» (خضرائی، ۱۳۹۱، ۱۲۷).

اگر منابعی که به احوال یزدانی پرداخته‌اند، صرفاً با دو اثر فرصت شیرازی خلاصه می‌شود، شاید به‌میان آوردن چنین پرسشی و طرح فرضی مبتنی بر آن، می‌توانست توجیهی داشته باشد؛ اما از آنجایی که منابع متعدد دست اولی وجود دارند که در خصوص آشنایی یزدانی با موسیقی و نوشتن آثار توسط ایشان در این خصوص مطلبی به‌میان نیاورده‌اند، چنین فرضی می‌تواند جای بحث داشته باشد، به‌آنکه در همین منابع به آشنایی با موسیقی توحید، برادر بزرگ‌تر یزدانی، اشاره شده است و این مطلب در تقابل با نوشته روحانی وصال نیز می‌باشد (ن.ک. دیوان‌بیگی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۴۲؛ معصوم بی‌تا، ج ۳: ۳۸۲؛ نک. فسائی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۰۱۵).

بررسی احوال برادر بزرگ‌تر یزدانی؛ یعنی توحید، روشن می‌سازد که نوشته روحانی وصال در خصوص آشنایی یزدانی با موسیقی و نوشتن متونی در این حوزه، بیشتر مبتنی بر یک تعمیم بوده است. در تذکره *حدیقه/الشعراء* در خصوص توحید آمده است: «از علوم به‌قدر حال تحصیل کرده و در ریاضی بیشتر و در موسیقی افزون‌تر. صوتی بسیار خوب داشت که واقعاً آدم باهوش را بی‌هوش می‌کرد؛ ولی نه اینکه هر کس را استماعش میسر باشد» (دیوان‌بیگی، ۱۳۶۶، ج ۱، ۳۴۲). در *طرائق‌الحقایق* نیز آمده است: «و آن مرحوم را آوازی خوش و صوتی دلکش بود که گهگاه، ترنم به جان مستمعان آتش فکندی، و در این کمال موروثی از دیگر اخوان‌الصفا انحصار داشت» (معصوم بی‌تا، ج ۳: ۳۸۲). به نظر می‌رسد که خوانندگی توحید نیز به همان دوران جوانی

خلاصه شده باشد؛ چراکه نویسنده *طرائق‌الحقایق* نوشته است: «در جوانی گرفتار درد دندان بود و غالب را کشید» (همان)، و این امر بدون شک در تداوم خوانندگی او بی‌تأثیر نبوده است. اشاره روحانی وصال به این دو منبع در خصوص احوال توحید، گواه آشنایی نویسنده با مطالب درج شده در آن‌هاست (ن.ک. روحانی وصال، ۱۳۱۹، ۴۳۳)، و روشن است که ایشان بیشتر مبتنی بر یک تعمیم، پدرشان را نیز به‌عنوان یک فرد آگاه در فن موسیقی و نویسنده دو متن در این حوزه معرفی کرده؛ اما چون اشاراتی در این خصوص در منابع تاریخی وجود نداشته، ظاهراً در مقام توجیه، بحث پست نمودن این فن نزد نادانان را پیش کشیده که در نهایت سبب ترک این فن از جانب پدرش شده بوده است. سکوت روحانی وصال در خصوص سرنوشت دو متنی که توسط پدرش در خصوص موسیقی به نگارش درآمده نیز بیشتر گواه بر تعمیمی بودن مطلبی است که در خصوص آشنایی پدرش با فن موسیقی نوشته است. لازم به ذکر است که روحانی وصال یکی از مراجع ماهیار

نوابی در نوشتن *شهادتنامه* او بوده که بخشی از آن در خصوص خاندان وصال شیرازی است. در این *شهادتنامه* که مربوط به یک سال پیش از چاپ کتاب *گلشن وصال* است، در خصوص یزدانی آمده است: «از موسیقی بهره کافی داشت و رباب را خوب می‌نواخته است. با توحید در یک اتاق می‌زیسته‌اند و در هنگام فراغت، توحید با لحن دلکش خود می‌خوانده و یزدانی با رباب به او جواب می‌گفته است» (نوابی، ۱۳۳۴، ۴۵۷). روشن است که اگر این مطالب در خصوص یزدانی مبنی بر حقیقتی می‌بود، نمی‌بایستی در یک بازه زمانی کوتاه چنین تفاوت‌هایی به سادگی نمود پیدا می‌کرد؛ یعنی در یک‌جا به‌عنوان نوازنده رباب و در جای دیگر به‌عنوان نویسنده دو متن در حوزه موسیقی معرفی می‌شد. به نظر می‌رسد که رباب‌نواز بودن یزدانی را از این بیت از اشعار او استنباط کرده‌اند: «نرم نرمک باز کُن موپین کمان رباب / گوش‌مالی ده بر آن هر دم که رو پیچد ز کار» (روحانی وصال، ۱۳۱۹، ۴۸۱).

دکتر خضرائی بیت بالا و بیت بعد از آن را که از این است: «با نوای راست افکن هر دم اندر بزم شور / بار با بخت همایون رو به چپ از بختیار»، مؤید آشنایی یزدانی با فن موسیقی دانسته‌اند که در چهارچوب همین استدلال می‌توان اشعاری از فرصت را نیز مؤید این آشنایی دانست مانند: «چه نغمه بود و که مطرب، چه ساز کرد آهنگ / که شد ز شور و نوا زهره در فلک رقاص» (فرصت شیرازی، ۱۳۳۳ق: ۲۲۸).

#### انتساب کتاب *بحورالاحان* به فرصت در منابع قدیم

تا جایی که به نوشته‌های خود فرصت مربوط می‌شود، ایشان این کتاب را به‌عنوان یکی از آثار خود معرفی کرده‌اند: «در سال یک‌هزار و سیصد و بیست و دو کتاب مسمی به *بحورالاحان* در نسبت علم موسیقی با علم عروض تألیف نمودم، بر حسب خواهش عزیزالوجودی، که این نسخه را بعدها نیز در بندر بمبئی به‌طبع رسانیده‌اند» (فرصت شیرازی، ۱۳۳۳ق، ۱۲۳). نسخه چاپی کتاب *بحورالاحان* در سال ۱۳۳۲ق در بمبئی به چاپ رسیده و در آنجا فرصت اشاره نموده است که کتاب ده سال پیش از این تاریخ به رشته تحریر درآمده است: «پس از گذشتن ده سال از تألیف آن» (فرصت شیرازی، ۱۳۳۲ق، ۵).



(شعاع، ن، خ، ۱۳۳۲ق: ۳۴۲)

با توجه به برآورد نسخ و حاشیه‌نویسی‌های شعاع در تذکره‌هایی که در اختیار داشته است؛ مانند تذکره داور، ظاهراً این حاشیه توسط شعاع و بعد از بازخوانی متن جهت اصلاح اضافه شده است. در نسخه کتابت شده در سال ۱۳۳۰ق نام آثار فرصت در متن اصلی قرار دارد.

در میان منابع قدیم شناخته شده، در تذکره شعاعیه نوشته محمدحسین شعاع شیرازی (۱۳۶۳-۱۲۸۹ق) در زمره آثار فرصت به کتاب *بحورالاحیان* اشاره شده است. شعاع شیرازی با فرصت رابطه نزدیکی داشته، تا جایی که ماده تاریخ اتمام کتاب *آثارعجم* توسط شعاع سروده شده و ماده تاریخ اتمام تذکره شعاعیه نیز توسط فرصت سروده شده است. تذکره شعاعیه در فاصله سال ۱۳۲۰ق الی سال ۱۳۲۱ق تنظیم و تحریر شده است؛ اما مطابق رسم نویسندگان آثاری که به شرح حال افراد معاصر خود پرداخته‌اند، نویسنده بعد از این تاریخ نیز مطالب جزئی مانند تاریخ وفات و... را درخصوص افراد همعصر خود به نوشته افزوده است. از این تذکره تا امروز دو نسخه با تاریخ کتابت ۱۳۲۲ق و ۱۳۳۰ق شناخته شده است. شعاع در کتاب خود درخصوص آثار فرصت نوشته است:

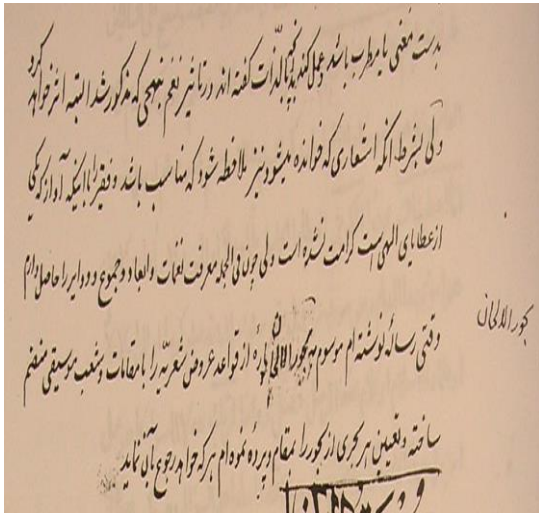
«تاکنون جامه‌ی چندین نامه را پنجه فکرش به هم بافته و به نوک خامه‌ی وی تزیین یافته، از جمله دریای کبیر [...]، دیگر رساله شطرنجیه، و دیگر اشکال‌المیزان در منطق، و دیگر *بحورالاحیان* در تطبیق علم عروض با علم موسیقی، و دیگر مثنوی مسمی به هجرنامه، و دیگر مقالات شیخ در سیاست و تمدن و علوم جدید، و دیگر آثارعجم که اشکال و آثار سلاطین کیان را در آن رسم نموده» (شعاع ۱۳۸۰: ۳۸۷).

شروع نگارش کتاب دریای کبیر سال ۱۳۱۴ق بوده است. رساله شطرنجیه نیز در سال ۱۲۹۱ق نوشته شده است. *اشکال‌المیزان* در سال ۱۳۰۳ق نوشته شده و در سال ۱۳۲۲ق چاپ شده است. مثنوی هجرنامه نیز در سال ۱۳۰۱ق سروده شده است. مقالات علمی و سیاسی نیز که کتابی دو جلدی است، جلد اول آن در سال ۱۳۱۶ق در بمبئی، و جلد دوم آن در سال ۱۳۲۲ق در تهران چاپ شده است. در این میان کتاب *نحو و صرف خط آریا و جغرافیای مختصر هندوستان* نیز در سال ۱۳۲۲ق چاپ شده که در زمره این آثار به آن اشاره نشده است؛ اما بنابر آنچه فرصت خود نوشته است، کتاب *بحورالاحیان* در سال ۱۳۲۲ق نوشته شده (نک. فرصت‌شیرازی، ۱۳۳۳ق، ۱۲۲-۱۲۳) که با این اوصاف، نام این اثر تا پیش از سال ۱۳۲۲ق نمی‌توانسته است در زمره آثار فرصت مورد اشاره قرار گیرد، در نتیجه اشاره به این اثر باید مربوط به نسخه‌ی از تذکره شعاعیه باشد که از سال ۱۳۲۲ق به بعد کتابت شده‌اند.

در نسخه کتابت شده در سال ۱۳۲۲ق آثار فرصت، در متن اصلی به دریای کبیر، رساله شطرنجیه و آثارعجم اشاره شده؛ اما بعد از اشاره به رساله شطرنجیه، حاشیه‌ای افزوده شده و به *اشکال‌المیزان*، *بحورالاحیان*، هجرنامه و مقالات علمی و سیاسی نیز اشاره شده است.

روح‌الله خالقی نیز که محضر فرصت را در شیراز درک کرده، نوشته است: «کتاب بحورالاحان را هم در موسیقی نوشته بود که بعدها مطالعه کردم» (خالقی، ۱۳۶۲، ج ۱، ۱۸۶-۱۸۷).

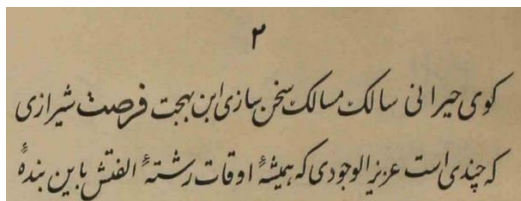
دکتر خضرائی درخصوص اشاره فرصت به کتاب بحورالاحان در کتاب دریای کبیر، نوشته است: «نکته جالب توجه در مطالب بالا آن که نام کتاب چیز دیگری بوده و تراشیده شده و بحورالاحان نوشته‌اند. در حاشیه نیز نوشته شده: بحورالاحان ص (صحیح است)» (خضرائی، ۱۳۹۱، ۱۲۸). آنچه روشن است جناب خضرائی این نکته را در راستای فرضیاتی که پیش کشیده‌اند مطرح نموده‌اند، گرچه اصلاحیه صورت گرفته در کتاب دریای کبیر به خودی خود مطلب خاصی را بیان نمی‌کند. لازم به ذکر است که در نسخه خطی دریای کبیر حرف «ص» به معنای «صحیح است» درج نشده و فرصت در همین بخش از کتاب به داشتن «معرفت نعمات» نیز اشاره کرده است: «فقیر را با اینکه آواز که یکی از عطایای الهی است، کرامت نشده است؛ ولی چون فی‌الجمله معرفت نعمات و ابعاد و جموع و دوایر را حاصل دارم» (فرصت شیرازی، ن.خ، بخش موسیقی، ۲۰۰).



دریای کبیر (فرصت شیرازی ن.خ، بخش موسیقی: ۲۰۰)

### نسخه‌ای نویافته از کتاب بحورالاحان

هنگام بررسی نسخ موجود از کتاب بحورالاحان در کتابخانه‌ها، معلوم شد که نسخه‌ای خطی از آن که در سال ۱۳۲۹ق از روی نسخه‌ای منقوله از نسخه اصل کتابت شده است، در زمره نسخ خطی موجود در کتابخانه ملی وجود دارد که با شماره ۵-۲۳۴۷۷ در این کتابخانه نگاه‌داری می‌شود که در این نسخه نیز فرصت شیرازی به‌عنوان نویسنده کتاب معرفی شده است.



(فرصت شیرازی، ن.خ، ۱۳۲۹ق، ۲)

(۵۱۳)

آن استاد عمر کرمانی را حرف و بدین نحو خود شوق  
آن بجز شرف کرد تا از یانش کوهر معانی بدست آورد  
نظر باستمداد شوق و استمداد ذوق صنعت صورت  
کرمی را ز پیر در برد و درین فن کوی برتری را از بکن  
کبیر برد می‌توان گفت درین حرفه ثانی مانی است و فایده  
ثانی و احسن خلقی که دارد بر طایفه رسد خود را از آنجا  
شمرد که او را از خویش داند و چون یکا نانش از پیش  
زانند تا کنون جا نه چندان نام را پنجه فلکش هم بافته  
و بگوک خانه وی تزیین یافته از حسب دریای کبیر است  
که درهای او از سجا فلک است کو ضمیر مؤرخین و محدثین  
ستوده تحریر است و دیگر سله شطرنج و دیگر اشکال الدین  
در منطق و دیگر بحر الاحسان در تطبیق علم عروض علم موسیقی  
و دیگر ششوی سستی به بجز نامه و دیگر مقالات شیخ در سیاهی  
و تمدن و علوم جدید و دیگر کتاب آثار عجم است که کمال  
و آثار سلاطین کیان را در آن رسم نموده

(شعاع، ن.خ، ۱۳۳۰ق: ۵۱۳)

جدای از شعاع، نجفقلی حسام‌الدوله معزی (۱۴۰۰-۱۳۰۳ق) ملقب به آقا سردار نیز که از سال ۱۳۲۷ق تا سال ۱۳۳۳ق با سمت معاون مالیه فارس در شیراز بوده و جدای از شاگردی فرصت، کتاب دره نجفی را هم به تشویق و با مقدمه و اهتمام او در سال ۱۳۳۳ق به چاپ رسانیده، در خاطرات خود درخصوص آشنایی با فرصت نوشته است:

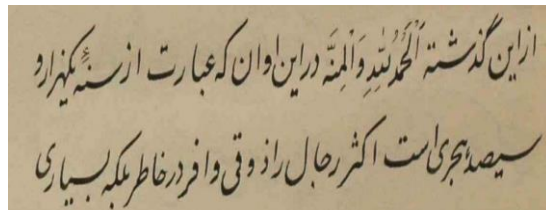
«فرصت‌الدوله تنها شعرشناس نبود، نقاشی‌های کتاب آثارالعجم بارزترین نشانه هنر فرصت بود. بحورالاحان نمونه‌ای از اطلاعات او در موسیقی بود. از هر صنعتی توشه‌ای داشت، خاتم‌سازی، میناکاری و بسیاری کارهای دیگر می‌دانست. شطرنج را به‌خوبی بازی می‌کرد و کتاب راجع به آن نوشته» (معزی، ۱۳۷۹، ۸۸-۸۹).

نام اثر	تاریخ کتابت یا چاپ	توضیحات
تذکره شعاعیه	۱۳۲۲ق	بحورالاحان در زمره آثار فرصت معرفی شده است
نسخه خطی بحورالاحان	۱۳۲۹ق	نویسنده فرصت شیرازی
تذکره شعاعیه	۱۳۳۰ق	بحورالاحان در زمره آثار فرصت معرفی شده است
نسخه چاپی بحورالاحان	۱۳۳۲ق	نویسنده فرصت شیرازی

نسخه خطی موجود از بحورالاحان چند مطلب را روشن می‌سازد: اول: تا قبل از چاپ کتاب بحورالاحان در سال ۱۳۳۲ق، نسخی از روی نسخه اصلی آن کتابت شده بوده است که در این نسخ نیز نویسنده کتاب فرصت شیرازی است. دوم: در نسخه چاپی به نسبت نسخ خطی، سه شعر اضافه شده است که عبارتند از شعر «آنان که گل از گلشن وصل تو چیده‌اند» از مشتاق اصفهانی (نک. فرصت شیرازی، ۱۳۳۲ق، ۲۳۰)، و دو شعر «مهم زان نرگس فتان جادو» و «در لب نوش تو ای شوخ شکر یا نمک است» از میرزا عبدالرحیم حشمت شیرازی (نک. همان، ۲۳۱-۲۳۲). سوم: یک جابه‌جایی در ترتیب شعرها در نسخه چاپی رخ داد و آن، انتقال اشعار ملاحادی سبزواری به ابتدای قسمت اشعار متفرقه‌ای است که بعد از اشعار سعدی، حافظ و جامی درج شده‌اند. در نسخه خطی، شعر ملاحادی سبزواری بعد از اشعار «حاج میرزا ابراهیم ادیب ساکت نیریزی» درج شده است (نک. همان ن.خ، ۱۳۲۹ق، ۲۴۷). چهارم: در دو مورد اضافاتی مختصر در مایه‌هایی پیشنهادی برای خواندن اشعار در نسخه چاپی وجود دارد که عبارتند از مایه‌های پیشنهادی برای شعر «بهر پرستیدم ای مایه ناز» از مشتاق اصفهانی که در نسخه خطی آمده است: «این غزل را به آواز شور یا بیات بخوانند نکوست» و در نسخه چاپی آمده است: «این غزل را به آواز شور یا بیات یا راک بخوانند نکوست» (همان ن.خ، ۱۳۲۹ق، ۲۷۳؛ ۱۳۳۲ق، ۲۳۰). و مایه‌های پیشنهادی برای شعر «نیست چون دسترسی تا رخ زیبایت بیوسم» از خود فرصت که در نسخه خطی آمده است: «این غزل را به آوازی گرد و بیات بسرایند مطلوبست» و در نسخه چاپی آمده است: «این غزل را به آوازی گرد و بیات یا شور مطلوبست» (همان ن.خ، ۱۳۲۹ق، ۳۰۲، ۱۳۳۲ق، ۲۵۴). پنجم: نسخه خطی فاقد بخش «خاتمه»‌ای است که در نسخه چاپی وجود دارد و روشن است که این بخش هنگام انتشار نسخه چاپی و برای «دفع شبهه» به آن افزوده شده است: «این کتاب را لازم است مطلبی برای دفع شبهه از بعضی که گمان نفرمایند این بنده مؤلف احکام پیغمبر خود را ندیده یا العیاذبالله به احکامش عمل نمی‌نماید» (همان: ۱۳۳۲ق: ۳۱۹).

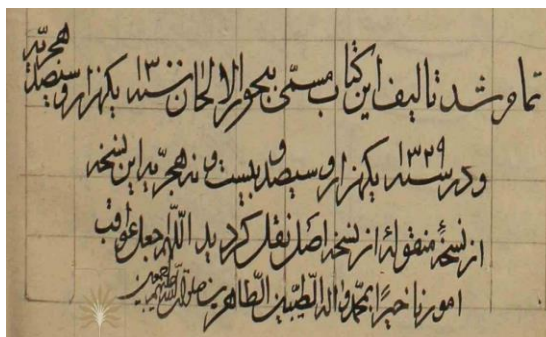
#### عزیزالوجود فرصت شیرازی

نکته‌ای که درخصوص تاریخ کتابت این نسخه وجود دارد، این است که کاتب تاریخ نوشته شدن کتاب را سال «یکهزار و سیصد هجری» درج کرده است که این امر باید ناشی از سهو این کاتب و یا کاتب قبلی در انداختن عبارت «بیست و دو» بوده باشد.



(فرصت شیرازی، ن.خ، ۱۳۲۹ق، ۴)

متعاقب این مسئله، کاتب در پایان نسخه نیز به همین تاریخ به عنوان تاریخ تألیف بحورالاحان اشاره کرده است.



(فرصت شیرازی، ن.خ، ۱۳۲۹ق، ۳۷۷)

از آنجایی که فرصت نوشته است: «در سال یک هزار و سیصد و بیست و دو کتاب مسمس به بحورالاحان در نسبت علم موسیقی با علم عروض تألیف نمودم» (فرصت شیرازی، ۱۳۳۳ق، ۱۲۳)، و در کتاب بحورالاحان نیز اشاره کرده است: «سابقاً گفتیم، ایقاع جماعتی از نقرات هستند و در تقسیم ایقاع حکماء این طور بیان فرموده‌اند و من در کتاب دریای کبیر مفصل نوشته‌ام» (فرصت شیرازی، ن.خ، ۱۳۲۹ق، ۹-۱۰)، و تاریخ نگارش دریای کبیر نیز بنابر نوشته خود فرصت نمی‌تواند پیش از سال ۱۳۱۴ق بوده باشد: «در سنه ۱۳۱۴ق که چهل و سه سال از عمرم گذشته بود، کتابی تألیف نمودم مسمی به دریای کبیر» (فرصت شیرازی، ۱۳۳۳ق، ۱۲۲)، روشن می‌شود که کاتب بایستی درخصوص تاریخ نگارش بحورالاحان دچار اشتباه شده باشد؛ چراکه اگر بحورالاحان در سال ۱۳۰۰ق نوشته شده باشد، آن‌گاه تاریخ شروع نگارش کتاب دریای کبیر نیز بایستی در همین تاریخ یا پیش از آن بوده باشد. در هر صورت، تا زمانی که منبع یا نسخه‌ای مربوط به پیش از سال ۱۳۲۲ق یافت نشود که اشاره به نوشته شدن کتاب بحورالاحان پیش از این تاریخ داشته باشد، تاریخ ۱۳۲۲ق برای نوشتن این کتاب پذیرفتنی خواهد بود. جمع‌بندی مطالب ذکر شده درخصوص انتساب کتاب بحورالاحان به فرصت را می‌توان در چهارچوب جدول زیر ارائه کرد.

فرصت در چند قسمت از نوشته‌های خود به «عزیزالوجود»ی اشاره نموده است که مطالبی را از او خواسته است. در ابتدای کتاب *بحورالاحیان* آمده است:

«چندی است عزیزالوجودی که همیشه اوقات رشته الفتش با این بنده قلیل البضاعه محکم و سلسله مودتش به این ذره عدیم الاستطاعه مبرم است، درخواست نموده که در این اوراق بعض افکار ابکار شعرای عالی‌مقدار [...] درج نمایم. [...] و نیز اشاره رفت به اینکه اشعاری که نوشته شود در صدر آن اشعاری رود که آن از چه بحری است از بحور عروض و مناسبت کدام دستگاه از آواز را دارد» (فرصت شیرازی، ۱۳۳۲ق، ۶-۷).

در جایی که اشعار خود را درج نموده نیز نوشته است: «چند غزل از دیوان این فقیر مؤلف، عزیزالوجودی که باعث بر تألیف این کتاب شده خود انتخاب فرموده است» (همان: ۲۳۶). هنگام درج مناجات نیز نوشته است: «از عزیزالوجود سابق‌الذکر اشاره رفت که عنان کمیت خوش‌خرام قلم منعطف سازد به ذکر بعض اشعار که مناجات با حضرت قاضی‌الحاجت را در سحرگاهان و غیرها شایسته باشد» (همان: ۳۱۲). در منشآت فرهاد میرزا که فرصت حاشیه‌نویس آن را انجام داده است نیز، آمده است: «از عزیزالوجودی که وجود فایض‌الجودش از ردایل متخلی است و به فضایل متخلی است، اشاره رفت که [...] این احقر اضعف لاشیء این مرحوم بهجت، فرصت شیرازی [...] تعلیقاتی بر حواشی این نسخه مرغوب و تحفه مطلوب بنگارد» (فرهاد میرزا ن.خ، ۱۳۲۸ق، ۲-۳). در دیباچه‌ای که فرصت بر دیوان *اسرار* ملاهادی سبزواری نوشته است نیز آمده است: «از عزیزالوجودی که وجود فایض‌الجودش از ردایل متخلی و به فضایل محلی است بر حسب اخلاق و احوال و صفات پسندیده [...] همیشه رشته اولفتش به این بنده قلیل البضاعه محکم و سلسله مودتش به این ذره عدیم الاستطاعه مبرم است، اشاره رفت که این بنده شرمنده، با این بضاعت مزجه جسارتی کرده، دیباچه‌ای بر این دیوان به‌سلک تحریر کشد» (سبزواری ن.خ، ۱۳۰۶ق، ۳-۴).

در تنها منبعی که نشانی از این «عزیزالوجود» یافت شد، خاطرات حسام‌الدوله معزی است. بنابر آنچه حسام‌الدوله نوشته است، فرصت دخترخوانده‌ای به نام «فرنگیس» داشته که احتمالاً همان عزیزالوجودی است که مطالبی را از او خواسته است. حسام‌الدوله درخصوص آشنایی با فرنگیس، دخترخوانده فرصت نوشته است:

«موقع صرف ناهار فرصت پرسید تو نحواستی بدانی فرنگیس کیست که دخترخوانده من شده. گفتم خیلی میل دارم و اگر مقتضی می‌باشد خواهید فرمود. تأمل کرد و گفت شاهزاده تو خیلی خودداری. حالا می‌گویم. روزی شاهزاده معتمدالدوله مرا احضار کرد. جوانی چهل ساله خوش‌اندام خوش‌لباس آنجا حضور داشت. شاهزاده فرمود در حکومت اول

فارس با این آقا آشنا شدم. با خانواده صاحب دیوان وصلت کرده، خیلی با کمال است. دختر ده‌ساله‌ای دارد باهوش و زرنگ. چون اغلب در سفر است از من تقاضا نموده شخص امینی را بیابم که باسواد باشد و این دختر را مطابق هوش و استعدادش بیوراند. پس شما را بهترین واجد شرایط دانسته و رجحان داد. به خواهجه فرمود فرنگیس را آورد [...] شوق این دختر با استعداد برای درک معلومات پیوسته مرا علاقمندتر می‌نمود. علاوه بر فارسی و عربی و تاریخ و ریاضی، بازی شطرنج و تخته و نواختن ماندولین را به‌خوبی می‌داند. من کتاب *شطرنج* و *بحورالاحیان* را به‌خاطر وی نوشتم» (معزی، ۱۳۷۹، ۹۱-۹۲).

حسام‌الدوله درخصوص ملاقات با فرنگیس نیز نوشته است:

«به رایگانی به ملاقاتش می‌رفتم. مدت‌ها از هر مقوله‌ای صحبت یا شطرنج بازی می‌کردیم. گاهی ماندولین می‌زد و اشعار مناسبی می‌خواند» (همان: ۹۲).

نوشته حسام‌الدوله تا حدودی می‌تواند ما را قانع کند که احتمالاً «عزیزالوجود» مورد نظر فرصت همان دخترخوانده‌اش «فرنگیس» بوده است.

#### نتیجه

این بررسی نشان می‌دهد که کتاب *بحورالاحیان* نوشته فرصت شیرازی است که در سال ۱۳۲۲ق و احتمالاً به درخواست دخترخوانده‌اش «فرنگیس» به رشته تحریر درآمده و تا قبل از چاپ آن در سال ۱۳۳۲ق نیز نسخه‌هایی از آن کتابت شده بوده است. این بررسی همچنین نشان می‌دهد که احتمال و فرضی که جناب خضرائی درخصوص اینکه نویسنده کتاب *بحورالاحیان* می‌تواند عبدالوهاب یزدانی باشد، مطرح کرده‌اند، نمی‌تواند چندان صحیح باشد که البته نباید فراموش کرد که ایشان خود نیز در این خصوص اشاره نموده‌اند: «روشن است مطالبی که گفته شد در حد فرضیه و گمان است و نگارنده هیچ برهان قاطعی برای اثبات آن ندارد» (خضرائی، ۱۳۹۱، ۱۲۸-۱۲۹).

## منابع

- خالقی، روح‌الله. (۱۳۶۲)، *سرگذشت موسیقی ایران*، جلد اول، تهران: بنگاه مطبوعات صفی‌علی‌شاه.
- خضرائی، بابک. (۱۳۹۱)، *آیا فرصت شیرازی نویسنده‌ی کتاب بحورالاحان است؟*، فصلنامه ماهور، شماره ۵۶، تابستان، ص ۱۲۵-۱۲۹.
- خضرائی، بابک. (۱۳۹۱)، *گزارشی از بخش موسیقایی جنگ دریای کبیر اثر فرصت شیرازی*، فصلنامه ماهور، شماره ۵۷، پاییز، ص ۱۴۶-۱۴۹.
- داور، مفید بن محمد. (۱۳۲۹ق)، *مراه‌الفصاحه*، کتابخانه مجلس، شماره‌ی بازیابی ۹۱۱۳.
- دیوان بیگی، سید احمد. (۱۳۶۶)، *حدیقه‌الشعراء*، تهران: زرین.
- روحانی وصال، علی. (۱۳۱۹)، *گلشن وصال*، به تصحیح دکتر محمود کاووسی، تهران: چاپخانه شرکت طبع کتاب.
- سبزواری، ملا هادی، ن.خ. (۱۳۰۶ق)، *دیوان اسرار*، دیباچه فرصت‌الدوله شیرازی، کتابخانه مجلس، شماره‌ی ۱۴۲۱۲.
- شعاع، محمد حسین. (۱۳۸۰)، *تذکره شعاعیه*، تهران: بنیاد فارس‌شناسی.
- شعاع، محمد حسین، ن.خ. (۱۳۲۲ق)، *تذکره شعاعیه*، کتابخانه ملک، شماره‌ی ۳۸۳۹.
- شعاع، محمد حسین، ن.خ. (۱۳۳۰ق)، *تذکره شعاعیه*، دانشگاه ادبیات، شماره‌ی ۳۰۵.
- شیرازی، فرصت‌الدوله. (۱۳۳۲ق)، *بحورالاحان*، بمبئی: مطبعه مظفری.
- شیرازی، فرصت‌الدوله. (۱۳۳۳ق)، *دیوان اشعار*، بمبئی: مطبعه مظفری.
- شیرازی، فرصت‌الدوله. (۱۳۷۵)، *تذکره شعری دارالعلم شیراز* (بخشی از دریای کبیر)، به تصحیح دکتر منصور رستگار فسائی، شیراز: دانشگاه شیراز.
- شیرازی، فرصت‌الدوله. (۱۳۷۷)، *آثارعجم*، به تصحیح دکتر منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.
- شیرازی، فرصت‌الدوله، ن.خ. (بی‌تا)، *دریای کبیر*، محفوظ در نهاد کتابخانه عمومی فارس، به شماره‌ی ۹۵۶.
- شیرازی، فرصت‌الدوله، ن.خ. (۱۳۲۹ق)، *بحورالاحان*، کتابخانه ملی، شماره‌ی بازیابی نسخه ۲۳۴۷۷-۵.
- فرهاد میرزا، ن.خ. (۱۳۲۸ق)، *منشآت*، با حاشیه نویسی فرصت‌الدوله شیرازی، کتابخانه ملی، شماره‌ی ۵-۱۵۴۰۲.
- فسائی، میرزا حسن. (۱۳۷۸)، *فارسنامه ناصری*، تهران: امیرکبیر.
- معزی، حسام‌الدوله. (۱۳۷۹)، *خاطرات حسام‌الدوله معزی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: ثریا.
- معصوم، محمد. (بی‌تا)، *طرائق‌الحقایق*، با تصحیح محمد جعفر محبوب، تهران: کتابخانه سنائی.
- نوابی، ماهیار. (۱۳۳۴)، *خاندان وصال شیرازی*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره‌ی ۳۴، ص ۱۹۱-۴۵۹.
- همایون‌پور، منوچهر. (۱۳۷۹)، *نقدی بر بحورالاحان فرصت شیرازی*، ماهنامه هنر موسیقی، شماره ۱۸، خرداد و تیر، ص ۳۶-۳۸.